

سید علی صالحی

کتابِ کوچکِ معصومیت و امید



سید علی صالحی  
۱۳۹۱ خورشیدی

## بخواه خواسته خواهی شد

زنهار... تا بوده باورم بوده که زندگی همین بیداری بی‌کرانه است که آدمی را برای گهواره‌بانی کلمات، برگزیده است: ذره ذره... ذات خویش را به واژه‌ها بخشیدن، هم به امید امید، هم به امید آزادی، هم به امید شادمانی بی‌هراس. زنهار...! پرنده به این دلیل قادر به پرواز است که آزادی را جدی گرفته است. با نظر به چنین چهره‌ای از زندگی است که نمی‌خواهم آرام بگیرم. انگار هنوز هیچ کاری نکرده‌ام، کافی نیست این همه شعر، این تازه خود تکلمی از یک ترانه است. من هنوز قصیده‌اقتانوس را تماماً... تمام نکرده‌ام. سرودن... و فقط سرودن... سرنوشت من است. در ورطه‌ها و واژه‌ها زیستن، فرصت فهم شفاست: از کالبد کهکشان تا امر عاشقی. زنهار...! نه ایوب از جراحی این جهان... بنی صبر خواهد شد، نه من از بارش مزامیری که عین زندگی است، عین آزادی، عین امید. شادا... شاعری که لحظه به لحظه، طعم بوسه و بلوغ را به یاد همه هستی می‌آورد، همه به اسم عشق. بخواه... خواسته خواهی شد!



لایین

سقا

این روزها

بدجوری خرابِ همین خیالاتم.

مشکل این جاست

نه می شود از این فکرها فاصله گرفت

نه قرارِ آرامِ آدمی ... ممکن است.

در اضطرابِ آخرین بوسه ها...

بی زحمت به کلمات بگو کمکم کنند.

این جا آنقدر آزادی هست

که آدمی را دیگر به هیچ رژیم نیاورد نیست.

پیش ما بیا

این جا خورشید هر بامداد

پیش پای شاعران طلوع می کند...

دارد خوابم می آید

خوابم گرفته نرم

بردم بحرام

باز هم...

باز هم...

استعاره

بیش پلنگ های خسته ام دارد خواب مرا می بیند

ماه

مامای هفت آسمانِ آبستن است

موسم زایمانِ گل های داوودی را می داند.

من هم می روم

پنهان از تاریکی

دست و رویِ خویش را در نور بشویم،

به زودی باران خواهد آمد.

کال

باز هم...

باز هم...